

طراحی مفاهیم فرهنگ صلح‌ساز ورزش در توسعه روابط بین‌الملل (مطالعه موردی طرح ویو «جهان عاری از خشونت و افراطی‌گری» ریاست جمهور ایران)

مهدی شریعتی فیض‌آبادی^۱ * مازیار ناظمی^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، طراحی مفاهیم فرهنگ صلح‌ساز ورزش در توسعه روابط بین‌الملل است. روش پژوهش حاضر از نوع کیفی تحلیل محتوا است که با استخراج مفاهیم مرتبط با صلح و ورزش بین‌الملل به دست آمد. یافته‌های پژوهش نشان داد از میان پدیده‌های مختلف، ورزش به‌عنوان یکی از مصادیق بارز صلح‌جویی در هزاره سوم توانسته جایگاه ویژه‌ای در میان برنامه‌های صلح‌جویانه کشورهای در حال توسعه - بریک (برزیل، چین، روسیه، هند و آفریقای جنوبی) - ایفا و این کشورها از ورزش به‌عنوان اهرم و ابزاری برای بیان خواسته‌های خود از جامعه جهانی استفاده کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز با مطرح کردن طرح ویو در سال ۲۰۱۳ در مجمع عمومی سازمان ملل، می‌تواند از ظرفیت ورزش ملی به‌منظور تحقق آرمان و اهداف خود در عرصه بین‌الملل استفاده کند. همچنین یافته‌ها نشان داد ۳۴ مفهوم پرتکرار در حوزه ورزش می‌تواند نقش تبیینی در ایجاد مفهوم فرهنگ صلح‌ساز داشته باشد. در میان این گویه‌ها «جایگزینی ورزش به جای جنگ و دیپلماسی نظامی و ایجاد دوستی بین‌المللی» پرتکرارترین گویه بود.

واژگان کلیدی: روابط بین‌الملل، صلح، ورزش و ویو.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال ششم • شماره بیست‌و‌چهارم • پاییز ۹۶ • صص ۱۸۸-۱۶۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۴/۱۸

۱. دکتری مدیریت و برنامه‌ریزی در تربیت بدنی، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول (mahdishariati@ut.ac.ir)
۲. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (maziar_nazemi@yahoo.com)

مقدمه

تلاش برای ترویج فرهنگ صلح در جهان طی دهه‌های اخیر، محور بسیاری از نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. سازمان ملل متحد را می‌توان کانون تصمیمات صلح‌ساز جامعه بشری نامید. براساس منشور ملل متحد، سازمان ملل متحد برای حفظ نسل‌های آینده از بلا‌ی جنگ بنیان‌گذاری و لذا این سازمان حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را اولین هدف خود می‌داند (سجادپور و آقامحمدی، ۱۳۹۴). این سازمان با تصویب قطعنامه‌ای، ششم آوریل (همزمان با نخستین روز افتتاح بازی‌های المپیک نوین در ۱۸۹۶ میلادی) را روز بین‌المللی ورزش برای صلح و توسعه نام نهاد. ژاک روگ، ریاست وقت کمیته بین‌المللی المپیک، پس از تصویب این قطعنامه اینچنین گفت: «امیدواریم این نام‌گذاری سبب تقویت ورزش همگانی شود و دولت‌ها توجه ویژه‌ای به این امر مهم زندگی بشریت کنند».

پس از تصویب این قطعنامه، کشورهای مختلف تلاش بسیاری با هدف استفاده ابزاری از ورزش برای نمایش خود به‌عنوان کشوری صلح‌جو کردند؛ در این میان و با روی کار آمدن دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران، حسن روحانی، رئیس‌جمهور منتخب مردم، توانست با ارائه ایده‌ای نوین در شصت و هشتمین جلسه عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «طرح ویو؛ جهان‌عاری از خشونت و افراطی‌گری» نگاه جهانیان را به سوی خود جلب کند. از آنجایی که ایشان اقدامات فرهنگی را مهم‌ترین عامل مبارزه با افراطی‌گری و خشونت جهانی می‌داند و عرصه بین‌المللی ورزش یکی از مهم‌ترین تجلی‌گاه‌های فرهنگ ملی هر کشور است، می‌توانیم فرهنگ صلح‌ساز و صلح دوست خود را طریق آن به جامعه جهانی معرفی کنیم.

در زمینه صلح آثار متنوع و بسیاری تا به امروز به نگارش درآمده است. پطرس غالی^۱، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، اصلاح «صلح‌سازی» را در سال ۱۹۹۲ در دستور کار خود برای صلح به‌عنوان بخشی از یک زنجیره، اعم از دیپلماسی پیشگیرانه، حفظ صلح و در

نهایت صلح‌سازی پس از جنگ استفاده کرد (Schulenkorf & et al, 2014). صلح واژه و رویای زیبایی است که بشریت و جامعه بین‌المللی همواره در مسیر رسیدن به آن تلاش کرده است و سودای وصال آن را در سر می‌پروراند. مفهوم صلح به معنای رایج آن یعنی فقدان جنگ. صلح در لغت به معنی سلم، دوستی، آشتی، سازش و مدارا به کار می‌رود و در برابر جنگ و دشمنی است و توافق گروهی با یکدیگر را صلح می‌نامند (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲). جنگ و صلح، تاریخی بسیار طولانی به درازای زندگی بشریت دارد. فارغ از تلاش‌های علمی برای تبیین مفهومی جنگ عادلانه و قانون‌گذاری‌های بین‌المللی برای تعیین محدودیت و مشروعیت آن، پدیده جنگ همواره ناخوشایند بوده است. از این‌رو، دانشمندان حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی تلاش کرده‌اند با نظریه‌پردازی‌های دقیق راه‌های دستیابی به صلح فراگیر و عادلانه را فراروی دولت‌ها و ملت‌ها قرار دهند (براتعلی‌پور، ۱۳۹۴).

صلح یک مفهوم مطلق نیست و بر اساس جهان بینی‌های مختلف دینی و فرهنگی می‌تواند تعاریف متفاوتی داشته باشد. صلح را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مورد مطالعه قرار داد. در فرهنگ سیاسی، صلح به معنای برقراری آرامش در روابط عادی با دیگر کشورها و فقدان جنگ و نیز نبود نظام تهدید است. همچنین به معنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در روابط میان کشورها یا نظام‌های مختلف رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت، تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امر داخلی سایر کشورها و فیصله دادن به مسائل بین‌المللی است (Collison & et al, 2017). صلح می‌تواند بر حسب نتایجی که از آن انتظار می‌رود، به دقت تعریف می‌شود. در این راستا، آموزش صلح، ارتقای بینش جهانی از نوع هشیاری و آگاهی اصیل است که همه ما را قادر می‌سازد به‌عنوان یک شهروند جهانی رفتار کنیم (کاظم‌پور و همکاران، ۱۳۹۱). از نظر روابط بین‌الملل، مقصود از صلح، احتراز از اختلاف و جلوگیری از برخورد شدید با سایر کشورهاست. از نظر حقوق بین‌الملل، صلح با یک سند تعهدآور ملزم‌کننده کشورها و رعایت یک سلسله ترتیبات در روابط بین‌الملل حاصل می‌شود (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲). التیامی‌نیا و عزیزآبادی (۱۳۹۴) در تعریف صلح این‌چنین می‌نویسند: «صلح عبارت است از تبادل افکار و ذهنیات، محبت متقابل و پذیرفتن یکدیگر». تامین صلح و امنیت جهانی یکی از عوامل اساسی ضرورت ارتقای سطح هدایت‌پذیری نظام بین‌المللی قلمداد می‌شود. هدایت‌پذیری نظام بین‌الملل تا اندازه زیادی به حقوق بین‌الملل وابسته است.

به عبارتی، هدایت‌پذیری روندهای بین‌المللی تنها می‌تواند از طریق تنظیم بر اساس حقوق بین‌الملل تامین شود (امینی، ۱۳۹۳). صبوری و قیاسی (۱۳۹۲)، در مقاله خود درباره علل پیدایش جنبش عدم تعهد^۱ می‌نویسند: «ما به حفظ صلح، اشتیاق شدید و نیازی مبرم داریم، زیرا بدون آن تمامی طرح‌ها و چشم‌اندازهای ما برای آینده محتملاً نقش بر آب خواهد شد. به راستی که بدون حفظ صلح، خود جهان نیز محکوم به نابودی است». ضرغام و خسروانی (۱۳۹۱)، شاخص‌های صلح جهانی را در موارد زیر خلاصه کرده‌اند:

- دموکراسی در جهان؛
- رابطه با کشورهای همسایه؛
- امنیت در جهان؛
- حضور در بازی بین‌المللی؛
- موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- سطح آموزش؛
- فرهنگ صلح و آشتی؛
- رفاه مادی.

مرز باریکی میان حفظ صلح و صلح‌سازی (ایجاد صلح) وجود دارد؛ حفظ صلح به دنبال محدود نگه‌داشتن خشونت است و ایجاد صلح پس از جنگ به دنبال دوباره‌سازی و بازسازی تار و پود یک جامعه، پس از جنگ‌های مخرب بین‌المللی و یا پدیدارشدن یک جنگ داخلی است (براتعلی‌پور، ۱۳۹۴). در واقع، صلح‌سازی فرایندی مکمل در حفظ صلح است؛ در حالی که حفظ صلح، وجود نیروهای نظامی آماده توسط طرف ثالث در تلاش برای جلوگیری از خشونت است. صلح‌سازی شامل طرح‌های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و ساختاری است که می‌تواند به بازسازی و آشتی کمک کند (Blom & et al, 2015).

تمرکز سازمان ملل متحد بر خلاف پطرس غالی برای آغاز صلح‌سازی و تأکید بر این مسئله، اگرچه بیشتر به دلایلی چون بازسازی و تقویت دولت‌ها پس از درگیری و جنگ بود، اما اهمیت مفهوم صلح‌سازی منحصرأ وضعیت پس از جنگ را نشانه نمی‌گرفت. چرا که (Collison & et al, 2017):

۱. جنبشی که در سپتامبر ۱۹۶۱ میلادی و در بجنوبه نظام دو قطبی با شرکت ۲۵ کشور به اصطلاح جهان سوم در بلگراد یوگسلاوی شکل گرفت.

- صلح‌سازی طیف گسترده‌ای از اقدامات اجرایی در زمینه شرایط ظهور، در جریان و یا پس از جنگ را پوشش می‌دهد که این اقدامات را با تعهد اولیه برای پیشگیری از درگیری‌های خشونت‌آمیز و ترویج صلح پایدار هدایت کرده و تهییج می‌کند.
- صلح‌سازی دارای سه بعد تقویت‌کننده و تحکیم‌کننده متقابل: (۱) امنیتی، (۲) حکومتی و سیاسی و (۳) اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیط‌زیستی است.
- در تمام مداخلات صلح‌سازی، تأکید خاص باید بر هماهنگی تلاش‌های جامعه بین‌المللی و هماهنگی و سازگاری روش‌ها و روندهای اجرایی قرار گیرد.
- چارچوب استراتژیک برای تلاش‌های صلح‌سازی جامعه بین‌المللی باید بر اساس تجزیه و تحلیل درگیری‌های مشترک و ارزیابی نیازها انجام گیرد (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه).

۱. فرهنگ صلح‌ساز

در عصر جهانی شدن، آن‌طور که مارتین آلوز^۱ می‌گوید: «فرهنگ‌ها خود را از قید و بند و حصارهای دولتی دارای حاکمیت رها می‌کنند و همین امر به آنها اجازه حضور مؤثر بین‌المللی می‌دهد و دیگر به‌عنوان ابزار سیاسی خاص مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. لذا در عصر جهانی شدن، هویت‌های فرهنگی، داشته‌ها و اصالت‌های فرهنگی امکان بیشتری برای ظهور و بروز می‌یابند» (کاظم‌پور و همکاران، ۱۳۹۱).

کالیر و هافلر^۲ معتقدند حدود ۴۴ درصد از درگیری‌ها، حتی پس از توافقات و پیمان‌های صلح دوباره شعله‌ور می‌شوند و این نشان‌دهنده عدم وجود عاملی برای دستیابی به صلحی ماندگار است و شاید این عامل را بتوان عنصری فرهنگی دانست (Fukushima, 2011: 9). در خصوص ضرورت تبادل فرهنگی و مراودات فرهنگی در دنیای جهانی شده باید گفت، تبادل فرهنگی باعث پویایی فرهنگ‌ها، شناخت جوامع از یکدیگر، تسهیل روابط ملت‌ها و دولت‌هاست و بستر مناسبی برای صلح و امنیت جهانی فراهم می‌کند. وقتی فرهنگ در بردارنده اکسیر صلح باشد، می‌تواند به جلوگیری و حل اختلافات، بازسازی جوامع پس از جنگ به‌منظور دستیابی به صلح پایدار و کاهش تعداد جنگ‌های مکرر کمک کند. شکل زیر اهداف و نقش طرح‌های فرهنگی در هر مرحله از جنگ و همچنین

1. Alves

2. Collier & Hoeffler

در زمان صلح را نشان می دهد (شهرام نیا و نظیفی، ۱۳۹۲):



شکل ۱. طرح های فرهنگی در صلح سازی

روابط بین الملل در جریان جهانی شدن باقی می ماند و با مبارزه برای صلح، خواسته ها و نیازهای تغییر فرهنگ به روز می شود. کاظم پور و همکاران (۱۳۹۱)، مؤلفه های آموزش صلح از دیدگاه سازمان یونسکو را در موارد زیر خلاصه کرده اند:

- دموکراسی و حقوق بشر، تعاون و همبستگی، حفظ فرهنگ ها، خود و دیگران، جهان وطنی، حفاظت از محیط زیست و معنویت. از دیدگاه ایشان سه هدف عمده آموزش صلح عبارتند از:
- فعالیت هر عضو از جامعه جهانی باید توسط اصولی نظیر: عدالت، آزادی، مسئولیت پذیری، تساوی، احترام، امنیت و دموکراسی، وحدت و همبستگی که مربوط به رفاه و سعادت همگان هستند، در نظر گرفته شود.
- هر عضو از جامعه جهانی باید در تمام امور مشارکتی فعال بوده و در جهت تحقق نوعی نظم و هماهنگی مبتنی بر تنوعات فرهنگی بکوشد.

- هر عضو از جامعه جهانی باید سرپرستی و هدایت جهان به‌عنوان یک کل را برعهده داشته و امنیت پایدار را در آینده تضمین کند.

۲. افراطی‌گرایی و خشونت؛ فهمی خاص از دین

در مواجهه با افراطی‌گری و خشونت، در قدم اول باید تعریفی مشخص برای این پدیده ارائه داد، چرا که در صورت عدم وجود تعریفی روشن، چه بسا به نحوی دچار تفریط و یا تبعیض (تأیید انواع دیگری از خشونت) شویم و خود باعث بروز نوع دیگری از خشونت باشیم. اصول ادیان توحیدی، که شالوده بسیاری از قوانین جهانی را شکل می‌دهند، بر مبنای اخلاق صحیح و رابطه پسندیده بین همه انسان‌ها هستند و هیچ دین توحیدی، بی‌اخلاقی، ظلم و خشونت را نسبت به دیگران روا نمی‌داند و لذا هر کدام به نحوی پیام‌آور صلح و آرامش هستند (فرونوشی، ۱۳۹۳). در اسلام، صلح را منشأ خیر و برکت، در مسیحیت نوعی آرامش به دور از کشمکش و در یهودیت نیز، چیزی فرای احترام می‌دانند و نکته قابل‌تأمل آن است که در تمام ادیان الهی صلح مایه مباحث بوده است. از قرن نوزده میلادی به بعد، طیف گسترده‌ای از مکاتب فکری - اعتقادی دارای مشی اصلاحی، تبلیغی، افراطی، تکفیری و ارهابی خود را سلفی می‌دانند که در برخی موارد باورداشت‌ها و رفتارهای آنان حتی برخلاف مشی سلف صالح (نسل اول، دوم و سوم از اصحاب پیامبر اسلام (ص)) مورد ادعایشان است (مزینانی و خسروپناه، ۱۳۹۴).

امروز جهان اسلام دستخوش ناامنی و ناآرامی و آتش فتنه و اختلاف میان گروه‌ها و طوایف مختلف فکری و عقیدتی شده و بدتر آنکه این خشونت‌ها به‌صورت تئوریزه و چارچوب‌مند و در قالب یک منظومه فکری و اعتقادی به دنیا عرضه شده است. مروری بر عملکرد گروهک‌های تروریستی در مناطق تحت‌فعالیت و نفوذشان نشان می‌دهد که همه این گروهک‌ها از یک ساختار واحد فرقه‌ای تبعیت می‌کنند و با تکیه بر عنوان اسلام، اقدامات تروریستی و خشونت‌ها و قساوت‌های عجیب و غریب خود را توجیه نموده‌اند. بیش از یک دهه از دوران به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان می‌گذرد؛ پدیده‌ای که زنگ خطر را برای همه و به‌خصوص برای غریبان به صدا در آورد. از آن پس بود که ظهور و شکل‌گیری قارچ‌گونه انواع گروه‌ها و گروهک‌هایی با آرمان «بازگشت به شریعت راستین» که هر نوع خشونت، ترور و افراطی‌گری را مجاز دانستند، رشد فزاینده‌ای یافت. گروه‌هایی نظیر القاعده در افغانستان، جنگجو و سپاه صحابه در پاکستان، جبهه النصره در

سوریه، بوکوحرام در آفریقا، جیش العدل و بالاخره در این اواخر، داعش در عراق و شام (گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۲۰۱۴):

القاعده

القاعده، تشکیلات بین‌المللی نظامی و بنیادگرای اسلامی است که در دوران جنگ شوروی در افغانستان توسط اسامه بن لادن در شهر پیشاور تأسیس شد. این سازمان در قالب شبکه‌های نظامی گوناگون فراملی و به‌عنوان یک جنبش رادیکال اسلام سنی فعالیت می‌کند و هدف خود را مبارزه با تأثیرات و دخالت‌های غیرمسلمانان بر دنیای اسلام و گسترش این دین در جهان می‌داند. اکثریت، اعضای شبکه القاعده را پیرو مسلک سلفی می‌دانند. این سازمان در فهرست سازمان‌های تروریستی بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله شورای امنیت ملل متحد، ناتو، اتحادیه اروپا و ایالات متحده قرار گرفته است.

اسامه بن لادن، رهبر القاعده، در سال ۲۰۱۱ در عملیات نظامی ارتش آمریکا در پاکستان کشته شد و پس از او، ایمن الظواهری رهبری این شبکه را بر عهده گرفته است. شاخه‌های این شبکه در کشورها و مناطق مختلفی فعال هستند. جبهه النصره در سوریه و انصارالشریعه در یمن از شاخه‌های القاعده هستند که کنترل بخش‌هایی از این دو کشور را در اختیار دارند؛ البته در اواخر ژوئیه ۲۰۱۶ جبهه النصره از القاعده جدا شد.

داعش

داعش، گروه ستیزه‌جو و جهادگرای سلفی، و پیروی یک آموزه بنیادگرای وهابی از اسلام سنی است. این گروه از ژوئیه ۲۰۱۴ ادعای خلافت جهانی کرده است و خود را حکومت اسلامی می‌نامد. گروه مذکور بخش‌های بزرگی از شمال عراق و شرق سوریه و بخش‌های کوچکی از لیبی، نیجریه و افغانستان را به تصرف خود در آورده است. داعش یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه است.

روز ۲۴ مرداد ۱۳۹۳ شورای امنیت به اتفاق آراء، در نشست شماره ۷۲۴۲ خود، قطعنامه شماره ۲۱۷۰ را تصویب کرد. این قطعنامه تحت فصل هفتم منشور سازمان، با یک مقدمه و ۲۴ بند و ۶ پیوست، از داعش به‌عنوان گروهی تروریستی یاد کرد و خواستار انحلال آن شد. این قطعنامه با یادآوری قطعنامه‌های قبلی در مورد تروریسم، از کشورهای عضو سازمان ملل می‌خواهد که تصمیم‌های مناسب را برای تحریم این گروه در بخش‌های اقتصادی یا اعمال

طراحی مفاهیم فرهنگ صلح‌ساز ورزش در توسعه روابط بین‌الملل ... ۱۷۱

فشار لازم اتخاذ کنند. کشورها مطابق قطعنامه شماره ۱۴۵۲ مصوب (۲۰۰۲) سازمان ملل موظفند با این گروه‌ها برخورد کنند و همه کشورهای عضو وظیفه دارند این گروه‌ها را در فهرست ممنوعه خود قرار دهند (شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۲۰۱۴).

جبهه النصره

گروه اسلام‌گرای سلفی و شاخه رسمی شبکه القاعده در سوریه است. جبهه النصره با گسترش جنگ داخلی سوریه، در حمایت از اکثریت سنی مذهب سوریه وارد جنگ علیه نیروهای دولتی شد. رهبر این گروه، ابو محمد الجولانی نام دارد. اعضای آن در ۱۱ استان از ۱۴ استان سوریه، به‌ویژه در ادلب، حلب و دیرالزور فعال‌اند و بخش‌هایی از مناطقی در شمال سوریه در تصرف نظامی آنهاست. در اواخر ژوئیه ۲۰۱۶ میلادی جبهه‌النصره نام خود را به جبهه فتح شام تغییر داد و از القاعده جدا شد.

جیش العدل (ارتش برابری)

یک گروه شبه‌نظامی اهل تسنن در استان سیستان و بلوچستان ایران است. این گروه توسط جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک گروهک تروریستی شناخته می‌شود.

بوکوحرام

یک گروه شورشی و جهادی اسلامی در شمال نیجریه است که خواستار تعطیلی تمامی مدارس نوین و استقرار شریعت اسلامی بر تمامی ۳۶ ایالت نیجریه است. این گروه که در نیجر، چاد و شمال کامرون نیز فعال است در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد و بیشتر با شبکه القاعده ارتباط داشت اما در مارس ۲۰۱۵ با ابوبکر بغدادی بیعت کرد و نام خود را به ولایت غرب آفریقای دولت اسلامی تغییر داد.

از دیدگاه احمدی (۱۳۹۶) مهم‌ترین علل شکل‌گیری و زیربنای فکری این

گروهک‌ها عبارتند از:

۱. نص‌گرایی افراطی و گریز از تعقل و اجتهاد

این عامل جزء اولین علل و عوامل شکل‌گیری این گروهک‌ها در بستر اسلام بوده است. نص‌گرایی افراطی در صدر اسلام موجب پدید آمدن نخستین گروهک رسمی ترور و خشونت، یعنی خوارج در متن حاکمیت اسلامی شد.

۲. فقر معرفتی، التقاط و عدم پابندی به اصول اعتقادی روشن بدون شک، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری گروهک‌های منحرف و افراطی، فقر معرفتی اعضا و سرکردگان آنهاست. این فقدان یا فقر معرفتی به نوبه خود، به نوعی التقاط می‌انجامد.

۳. فقدان زیر بناهای اخلاقی

طبیعی است جایی که زیر بناهای معرفتی یک جریان فکری، مشوب، ملتقط و مخدوش باشد، نظام اخلاقی آن جریان نیز منحرف خواهد بود و در این نظام‌های فرقه‌ای، مبانی اخلاقی نیز منهدم می‌گردد.

۴. غلوگرایی و غالی‌گری

نتیجه منطقی و سیر علی و معلولی همه این موارد، منجر به شکل‌گیری نوعی رابطه منبعث از غالی‌گری در درون نظام‌های فرقه‌ای می‌شود که در نهایت رهبران و سرکردگان نظام‌های فرقه‌ای، تبدیل به نمودهای مجسم الوهیت و... خواهند شد. در این تفکر، راه برای هرگونه نقد و اعتراض بسته خواهد بود و مسیر هر خشونت و افراطی‌گری، باز.

۳. خشونت جهانی

همان‌گونه که از فحوای قطعنامه در برابر خشونت و افراطی‌گری به دست می‌آید، تمامی اقدامات پیشگیرانه مقابله و بازسازی باید در کنار هم توسط جامعه بین‌المللی مورد ترویج و تأیید قرار گیرد تا شاهد ریشه‌کنی یا تقلیل خشونت‌های افراطی باشیم (کازرونی و قاسمی، ۱۳۹۴). خشونت بین‌المللی و به‌طور خاص خشونت تروریستی بین‌المللی از جمله مهم‌ترین ره‌آوردهای افراطی‌گری در شمال آفریقا و خاورمیانه است. حاجی ناصری و اکرمیان (۱۳۹۴)، در تعریف خشونت تروریستی می‌نویسند: «خشونت تروریستی است که از پیش برنامه‌ریزی شده باشد و با هدف ایجاد ترس، رعب و وحشت شدید صورت گیرد». این‌گونه از خشونت، مخاطبان طیف وسیعی از غیرنظامیان را مخاطف قرار می‌دهد. خشونت تروریستی برخلاف عرف جاری جامعه صورت می‌گیرد، هنجارهای اجتماعی را به صورت کلی زیر سؤال برده و خشم گروهی نسبت به وضع موجود جامعه ایجاد می‌کند. تروریست‌ها با استفاده از آن درصدد استفاده ابزاری از خشونت هستند تا بتوانند اهداف خویش را در سطح جامعه بیان کرده و به منافع گروهی خاصی برسند. در خشونت تروریستی، گروه با الهاماتی که به پیروان دهد، آنان را برای تقلید حملات خشونت‌آمیز،

ایجاد نفرت عمیق و تشنگی جمعی برای انتقام آماده می‌سازد و از این طریق سعی در تضعیف دولت‌ها و مؤسسات نهادی به‌عنوان دشمنان هویتی دارد (حاجی ناصری و اکرمان، ۱۳۹۴).

شورش و آشوب تنها زمانی در جامعه رخ می‌دهد که دستاوردهای بالقوه برای پیوستن به گروه شورشی یا تروریستی به اندازه‌ای زیاد و هزینه‌های مورد انتظار به اندازه‌ای کم باشد که افراد جوان متمایل به شورش‌گری، پیوستن به فرصت‌های درآمدی را در قالب این گروه‌ها مطلوب بدانند. گیت^۱ تأکید دارد، این شرایط هنگامی رضایت‌بخش می‌شود که گزاره‌های صواب موجود اندک باشد و یا گروه شورشی بتواند پاداش‌های بیشتری را از طریق چپاول‌گری و کسب غنائم به اعضای خود ارائه کند. از سوی دیگر، انگیزه‌ها برای ایجاد خشونت سیاسی توسط جوانان می‌تواند اقتصادی باشد مانند فقر، رکود اقتصادی، بیکاری یا نابرابری؛ یا سیاسی باشد مانند فقدان دموکراسی، ناتوانی در انتخاب شدن اقلیت‌ها یا فقدان حاکمیت بر خود. از این دید، نحوه مواجهه گروه‌های جمعیتی جوان با تنگناهای نهادی و بیکاری و فقدان فضای باز سیاسی و ازدحام آنها در مراکز شهری، حالتی آزادکننده ایجاد و خشونت سیاسی را افزایش می‌دهد (آذری نجف‌آبادی، ۱۳۹۴). آذری نجف‌آبادی، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را دارای بیشترین جمعیت جوان و بالاترین نرخ بیکاری در جهان می‌داند و معتقد است این موضوع موجبات رویارویی هرچه بیشتر دولت‌های این منطقه با مردم خود را فراهم می‌سازد. از دید وی، مؤلفه‌هایی که موجب رخ‌نمایی خشونت در خاورمیانه می‌شوند عبارتند از:

- فقدان دموکراسی؛
- رکود اقتصادی: رشد اقتصادی اندک و نازل در بلندمدت همچون نشانگر پیشگویی برای وقوع بحران در کشورها عمل کند. این در حالی است که رشد اقتصادی متداوم و مستمر به‌عنوان زمینه‌ای برای فرصت‌های درآمدی نوین عمل کرده و بحران‌های اجتماعی - سیاسی را کاهش می‌دهد.
- اندازه محض گروه جوان (کمیت زیاد جمعیت جوان و کاستی فرصت‌های جامعه): بررسی‌ها نشان داده میزان غیرمعمولی از جوانان در کشورها مؤلفه‌ای است که هزینه استخدام و به‌کارگیری سرباز را برای خشونت سیاسی و تروریسم افزایش

می دهد.

- گسترش سریع تحصیلات تکمیلی: بسیاری از کشورهای در حال توسعه سال‌های متوالی است برای مقابله با انباشتگی جوانان، توسعه آموزش عالی را در دستور کار دولت‌ها قرار داده‌اند، اما آیا این روش توانسته خطر خشونت‌های سیاسی کاهش دهد؟ میزان بالای نام‌نویسی در همه سطوح آموزشی اگرچه با کاهش خطر منازعه همراه است، اما این وضعیت همیشه پابرجا نیست و در صورتی که کشورها به گروه‌های جمعیتی کلان جوان با توسعه مقاطع تحصیلی سه‌گانه پاسخ گویند، ممکن است به گروه جمعیتی جوان فاقد شغل با تحصیلات عالیه منجر شود که ناتوان از سازگاری با اقتصادهای معمولی و حکومت‌های اقتدارگرا است، مگر اینکه حکومت قادر و مایل به جذب جمعیتی از دانش‌آموختگان دانشگاهی در ساختارهای حاکمیت باشد.

۴. نقش صلح‌ساز ورزش

در مورد کارکردهای ورزش اظهارنظرهای ادیبانه، فیلسوفانه و اخلاقی زیادی ارائه شده است، اما هریک به جنبه‌ای از آن تأکید می‌کنند و از توجه به سایر جنبه‌ها، به‌خصوص کارکردهای سیاسی-اجتماعی کنونی ورزش باز می‌مانند. برای مثال، از دید یک انقلابی پرشور مانند چگوورا، فوتبال تنها بازی ساده نیست، بلکه سلاحی برای انقلاب است و نویسنده‌ای چون آلبر کامو در این بازی اخلاق و تعهدات اجتماعی را جستجو می‌کند و می‌نویسد: تمام آنچه من از اخلاق و تعهد می‌دانم را مدیون فوتبال هستم. برخی نیز مانند مرلی کسلر، این بازی را سرزنش کرده و معتقدند بازیکنان فوتبال فاحشگانی هستند که اندام‌شان را برای لذت بیگانگان به خدمت گرفته‌اند و حتی برخی مانند جورج اورول، فوتبال را منبع غیراخلاقیات دانسته‌اند (دوستی، ۱۳۹۰).

در دهه ۱۹۶۰ میلادی، نوربرت الیاس، در تعبیری شگفت‌انگیز از ورزش، آن را کلید شناخت جامعه تعریف کرد. به اعتقاد الیاس، از سده‌های گذشته تاکنون، تمدن‌ها و جوامع با درونی کردن تدریجی فشارهای اجتماعی سخت‌گیرانه به صلح‌آمیز شدن رسوم اخلاقی کمک کردند تا آنجا که در این فرآیند خودکنترلی، بدن در خط مقدم جای گرفته است. از دیدگاه وی، عادت‌های حرکتی در مهار تدریجی رفتارها و تکانه‌های پرخاشگر نقش مهمی ایفا کرده‌اند؛ به گونه‌ای که بازی‌ها و ورزش‌ها وسیله ممتازی به منظور تنظیم خشونت

شده‌اند و تمرین هم‌ستیزی بدنی را در چارچوب رقابت قاعده‌مندی روی صحنه آورده و آن را قانونمند و مشروع ساخته‌اند (التیامی‌نیا و عزیزآبادی، ۱۳۹۴).

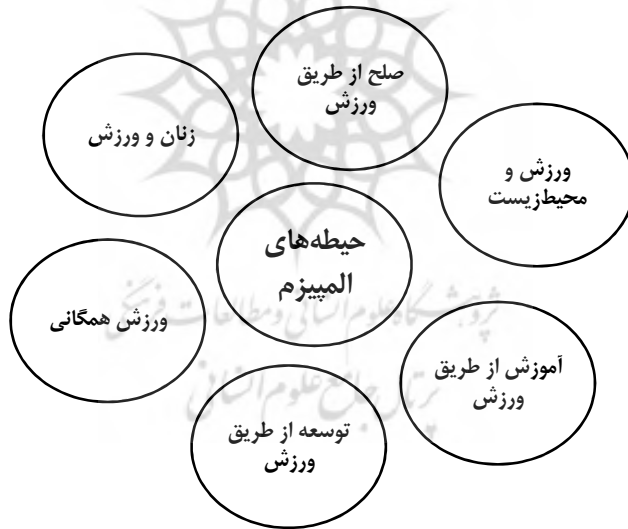
وزارت خارجه فدرال آلمان برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ از ورزش به‌عنوان «یک ابزار سیاسی صلح‌آمیز» در کشورهای در حال توسعه و مناطق بحران‌زده استفاده کرد تا از این طریق تعصب را درهم نوردیده و اقلیت‌ها را بهم نزدیک کند. مانزرنیتر^۱ (۲۰۰۸) یکی از اهداف تأسیس جی لیگ^۲ ژاپن را خواست وزارت خارجه ژاپن می‌داند تا از این طریق پس از ۴۰ سال جنگ سرد (۱۹۹۰) فوتبال بتواند دستاوردهای اقتصادی را تقویت و موجبات پیشرفت و صلح در ژاپن باشد. یکی دیگر از فعالیت‌های این لیگ، کنار هم قرار دادن بازیکنان جوان فلسطینی و اسرائیلی در کمپ‌های تمرینی خود در ژاپن است تا از این طریق علاوه بر ایجاد شناخت آنها از «یکدیگر»، صلح را در جامعه جهانی تقویت کند (شریعتی فیض‌آبادی، ۱۳۹۴). کوفی عنان^۳ و نلسون ماندلا^۴ به نقش ورزش به‌عنوان ابزاری برای توسعه سیاست اشاره کرده‌اند. آنها از ورزش به‌عنوان پدیده‌ای که می‌تواند موانع توسعه کشورها از قبیل جنگ، فقر و بیماری‌ها را از بین ببرد یاد می‌کنند (Levermore & Beacom, 2012). نلسون ماندلای فقید از ورزش به‌عنوان پدیده‌ای که ظرفیت لازم را برای تغییر جهان دارد، یاد می‌کند. وی درباره ورزش می‌گوید: «ورزش با جوانان با زبان واحد حرف می‌زند؛ ورزش از همه دولت‌ها برای از میان برداشتن موانع نژادپرستانه قدرتمندتر است» (جهان‌نیوز، ۱۳۹۲). تمامی موارد فوق نموده‌های متفاوت ورزش در توسعه صلح بین‌المللی در پنجاه سال گذشته است. در بخشی از گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ - سال بین‌المللی ورزش و فعالیت بدنی - آمده است (Jackson, 2013):

«جهان ورزش فرصتی را برای همکاری طبیعی میان کشورهای مختلف فراهم می‌آورد که مبنای آن مشارکت تمامی کشورها و افراد به شکل طبیعی در ورزش است. ورزش تمامی افراد و شهروندان جامعه جهانی را تحت پوشش خود قرار می‌دهد و میان افراد و فرهنگ‌ها و قومیت‌های گوناگون پل می‌زند. ورزش چارچوبی را برای یادگیری مهارت‌هایی از قبیل نظم، اعتماد به نفس و رهبری به وجود می‌آورد و قواعد اصلی زندگی از قبیل همیاری، احترام و بردباری را به انسان‌ها آموزش می‌دهد. ورزش به افراد ارزش

-
1. Manzenreiter
 2. J. League
 3. Kuffi Annan
 4. Nelson Mandella

تلاش و چگونگی رسیدن به پیروزی را نشان می‌دهد؛ آنچنان که آنها شکست و پیروزی را تجربه می‌نمایند. در این میان، ملل گوناگون از این ابعاد مثبت ورزش به‌عنوان ابزاری قوی برای رسیدن به اهداف خویش استفاده می‌کنند».

ورزش ابزار مفید و مؤثری برای نزدیک کردن خرده فرهنگ‌ها به یکدیگر است. در مسابقات جهانی، اهتزاز پرچم و پخش سرود ملی یک کشور به‌دنبال پیروزی ورزشکاران وابسته به خرده فرهنگ‌های مختلف و یا فرهنگ آن کشور بازگوکننده وحدت ملی در آن کشور است. در این میان، بازی‌های المپیک را می‌توان بزرگترین رویداد ورزشی - سیاسی دانست (Grix, 2013). یکی از نکات بسیار پراهمیت المپیک این است که در آن ورزش بین‌المللی به دوستی بین‌المللی می‌انجامد؛ به این معنا که مردم جهان از طریق بازی با یکدیگر تفاهم بیشتری پیدا می‌کنند و در نتیجه برای رفع اختلاف‌های خود کمتر به زور متوسل می‌شوند. در میان حیطه‌های المپیزم (شکل ۳) صلح از طریق ورزش را می‌توان یکی از پرکاربردترین مناظر آن در نظر گرفت (صفری، ۱۳۹۲):



شکل ۳. حوزه‌های المپیزم

کارل بلامی، مدیر اجرایی یونیسف، از ورزش به‌عنوان مؤثرترین و کاربردی‌ترین ابزار نیل به صلح و پیشرفت یاد کرده و برای استفاده بهینه از این پدیده نوین هزاره سوم پیشنهادات زیر را ارائه می‌دهد (التیامی‌نیا و عزیزآبادی، ۱۳۹۴):

- ورزش باید با برنامه توسعه و پیشرفت ملل و دولت‌ها تلفیق شود.
- از ورزش باید به‌عنوان وسیله‌ای برای نیل به هدف‌های هزاره سوم استفاده کرد.
- ورزش باید تا حد ممکن با برنامه‌های سازمان ملل ترکیب شود.
- باید مشارکت و همکاری بین سازمان ملل و جهان ورزش به وجود آید.
- حکومت‌ها باید سرمایه بیشتری برای ترویج ورزش همگانی اختصاص دهند.
- رسانه‌های گروهی باید با کمک یکدیگر و سازمان ملل نقش ورزش را به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق پیشرفت در راستای تکامل و صلح ارتقا دهند.

جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یگانه حکومت مردم‌سالاری دینی در جهان، از حیث استقلال سیاسی می‌درخشد و این موضوع که حکایت از عدم تعهد واقعی به قدرت‌های بیگانه دارد، موقعیت این کشور را در منطقه و جهان حائز اهمیت روزافزون کرده است. اکنون ایران بازیگری مهم در پهنه منطقه است که در معادلات جهانی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. ایران در تاریخ دیپلماسی طولانی خود با مشکلات زیادی روبرو بوده است؛ در دوره پس از انقلاب و به‌ویژه در سال‌های نخست انقلاب اسلامی، سیاست خارجی آن به تحریک، آشوبگری، خرابکاری، گروگان‌گیری و تروریسم از طرف غرب متهم می‌شد (رمضانی، ۱۳۸۸). این تهمت‌های ناروا زمانی شدت یافت که ایران در رتبه اول کشورهای حمایت‌کننده از تروریست از سوی غربی‌ها اعلام و در ژانویه ۲۰۱۲ تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران اعمال شد.

با روی کار آمدن دولت «تدبیر و امید»، ریاست جمهوری ایران با ارائه طرح ویو به سازمان ملل متحد تلاش کرد تا بار دیگر تصویر صلح‌جو و عاری از خشونت ایران را در عرصه جهانی باز یابد. در این میان، اگرچه تلاش‌هایی مانند برگزاری همایشی در سال ۲۰۱۳ صورت گرفته، اما به نظر می‌رسد این تلاش‌ها لازم اما ناکافی است. این رویداد از یک سو با در نظر گرفتن رویدادهای بین‌المللی ورزشی مانند بازی‌های المپیک تابستانی و جام جهانی فوتبال به‌عنوان بارزترین نوع رویدادهای دیپلماتیک عمومی در جهان امروز (Jung, 2013) و از سوی دیگر، آماج حملات رسانه‌ای و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی بین‌المللی در سه دهه اخیر، نقش ورزش را بیش از پیش در توسعه تعاملات جهانی و تضعیف تضادهای ایدئولوژیک با شرق و غرب و نیز تفاوت‌های رفتاری در حوزه سیاست خارجی پررنگ کرده است. از نظر قدرت‌های سیاسی، در محیط استبدادی و استعمارزده منطقه، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، به‌دلیل وجود حکومت مستقر و

مستقل، بسیار حائز اهمیت است. از سویی، افزایش رفت و آمد مقامات خارجی به تهران، نشان‌دهنده تغییر رویکرد این کشورها نسبت به ایران است؛ تغییری که به نوبه خود از تغییر در سیاست خارجی و دیپلماسی کشورمان نشأت می‌گیرد. با آغاز به کار دولت یازدهم، تحرک چشمگیری در حوزه سیاست خارجی کشور و تعامل با کشورهای جهان آغاز شد؛ تحرکی که توافق هسته‌ای ژنو را می‌توان نقطه عطف آن دانست. همچنین تمایل کشورهای جهان به تعامل با ایران، نشان‌دهنده درک آنان از تغییری است که در ایران صورت گرفته است؛ تغییری که در آن تعامل و ارتباط سازنده و مصلح با جهان، یکی از پایه‌های آن محسوب می‌شود. در این میان و از یک سو با توجه به موقعیت حساس ایران در عرصه جهانی و ایجاد فشار از سوی برخی کشورهای خاص و از سوی دیگر، حضور پررنگ تیم‌های ملی ایران در رویدادهای بین‌المللی پریننده مانند بازی‌های المپیک، جام جهانی فوتبال و لیگ جهانی والیبال فرصتی است مغتنم تا ضمن کاهش فشار جامعه جهانی، نخبگان ورزش کشور به ارتقای جایگاه ایران در ساختار جدید جهانی کمک کنند و ایران را در عرصه جهانی نه به‌عنوان کشوری حامی تروریست بلکه به‌عنوان حکومتی صلح‌جو و آرام معرفی نمایند. بنابراین پژوهش حاضر تلاش دارد تا با انجام مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیلی، ضمن ارائه بستری مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی صلح‌ساز ورزش کشور در عرصه بین‌الملل، به‌طور خاص چگونگی پیشبرد اهداف طرح و یو از طریق ورزش را تعیین کند.



شکل ۴. مدل مفهومی پژوهش

۵. روش‌شناسی

تحلیل محتوا، از تکنیک‌های مربوط به روش اسنادی در پژوهش علوم اجتماعی است. روش اسنادی به کلیه روش‌هایی گفته می‌شود که در آنها هدف پژوهش با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد و متون برآورده می‌شود. تحلیل محتوا، تکنیکی برای استخراج داده‌ها از متن با ویژگی‌های خاص خود است. چنانچه از نام آن پیداست، این تکنیک به تحلیل و آنالیز محتوا می‌پردازد و می‌کوشد با استفاده از تحلیل، داده‌هایی را در مورد متن استخراج کند. با این حال آنچه تحت نام تحلیل محتوا نامیده شده است، گونه خاصی از تحلیل است که با شیوه‌های دیگری که می‌کوشند یافته‌هایی را از متن استخراج کنند، تفاوت دارد. از دید طالبقانی (۱۳۸۲: ۵۱)، مراحل شش‌گانه تحلیل محتوا عبارتند از:

۱. موضوع مورد مطالعه از قبل تعیین می‌شود، که می‌تواند لغات، جملات، عناوین اصلی مقالات و موارد مشابه آن باشد.

۲. بیان یک چارچوب که نظریه تحقیق بر آن مبتنی است. با توجه به نظریه‌های موجود، فرضیه‌ها و متغیرهای مرتبط با مفاهیم مشخص می‌گردد و با استفاده از روش مناسب برای متغیرهای مورد نظر و با اهدافی که بر آن مترتب است، به تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود.

۳. در نظر گرفتن وسیله‌ای برای اندازه‌گیری متغیرها. به‌عنوان مثال، تهیه فهرستی از واژگان کلیدی به قصد شمارش آن و به دست آوردن معانی که در آن واژگان قصد شده است.

۴. تهیه و تنظیم ابزار جمع‌آوری اطلاعات با توجه به موضوعی که قرار است پژوهش در آن انجام گیرد.

۵. جمع‌آوری اطلاعات مربوط به طرح تحقیق، با در نظر گرفتن زمان مشخص و مکانی که قرار است عملیات در آن انجام گیرد. در ضمن لازم است به جمع‌آوری متن‌ها یا واژه‌هایی پرداخته شود که به‌طور عموم در مسئله مورد پژوهش کاربرد داشته باشد. پس از انجام مراحل فوق، داده‌های جمع‌آوری شده به دسته‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند.

۶. پژوهشگر پس از جمع‌آوری اطلاعات، به تجزیه و تحلیل آن دسته از داده‌هایی می‌پردازد که با فرضیه تحقیق مرتبط هستند تا بتواند نتایج مورد نظر را به دست آورد.

موضوع تحلیل محتوای کیفی می‌تواند تمامی انواع ارتباط ثبت‌شده در دست‌نوشته‌های مصاحبه‌ها، گفتمان‌ها، قواعد مشاهدات، نوارهای ویدئو، مستندات و... باشد. در این

پژوهش، از شیوه تحلیل محتوای کیفی متون و گفتمان به شکل تحلیلی بهره گرفته شد که مفاهیم صلح از طریق ورزش بر اساس متون مرتبط در این حوزه کدبندی شدند.

۶. یافته‌های پژوهش

یافته‌های زیر مفاهیم مستخرج از متون مرتبط با صلح و دوستی در عرصه بین‌الملل ورزش است. با توجه به جدول ۱، ۳۴ مفهوم از ۲۴ متن مختلف درباره جایگاه صلح‌ساز ورزش آمده است:

جدول ۱. مفاهیم استخراجی بر اساس تحلیل محتوای متون

ردیف	مفهوم	منبع
۱	ورزش می‌تواند صلح میان دولت‌ها و ثبات بین‌المللی را ایجاد و تقویت کند.	مرکل (۲۰۰۸)، مانزنیتر (۲۰۰۸)، گریکس (۲۰۱۳)، فرنوشی (۱۳۹۳)، صبوری و قیاسی (۱۳۹۲)
۲	ورزش باعث از بین رفتن موانع (فقر، بیماری، جنگ و...) توسعه کشورها می‌شود.	کالیسون و همکاران (۲۰۱۷)، بلوم و همکاران (۲۰۱۵)، صبوری و قیاسی (۱۳۹۲)
۳	ورزش باعث کاهش رقابت‌های بین‌نژادی و تعارضات فردی می‌شود.	یانگ (۲۰۱۳)، نایگارد و گیتس (۲۰۱۳)
۴	ورزش می‌تواند جایگزینی برای جنگ و دیپلماسی نظامی باشد و موجبات دوستی بین‌المللی را فراهم سازد.	شانکورف (۲۰۱۴)، گریکس (۲۰۱۳)، شریعتی (۱۳۹۴)، صفری (۱۳۹۲)، لولرمور و بیگام (۲۰۱۲)، مانزنیتر (۲۰۰۸)، دوستی (۱۳۹۰)
۵	ورزش پدیده‌ای در جهت دفاع از افراد و گروه‌های تحت ستم و محروم است.	آذری نجف‌آبادی (۱۳۹۴)
۶	ورزش با هرگونه فعالیت قهرآمیز بین‌المللی مخالفت است و بستری را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات فراهم می‌آورد.	جکسون (۲۰۱۳)، یانگ (۲۰۱۳)، التیامی‌نیا و عزیزآبادی (۱۳۹۴)
۷	ورزش ابزاری است تا مردم یک کشور در مقابل مردم کشور دیگر قرار گیرند.	مرکل (۲۰۰۸)
۸	ورزش اهرمی برای رعایت حقوق بشر، اجرای استانداردهای آن و ارائه خدمات بشردوستانه است.	کالیسون و همکاران (۲۰۱۷)
۹	ورزش ابزاری علیه دوپینگ، تنوع نژادی، قومی، منطقه‌ای و طبقاتی است.	صفری (۱۳۹۲)، دوستی (۱۳۹۰)، بلوم و همکاران (۲۰۱۵)

ادامه جدول ۱. مفاهیم استخراجی بر اساس تحلیل محتوای متون

ردیف	مفهوم	منبع
۱۰	ورزش بستری را برای کسب مهارت‌های حیاتی زندگی فراهم می‌آورد و صبر و تحمل افراد را افزایش می‌دهد.	امینی (۱۳۹۳)، بلوم و همکاران (۲۰۱۵)
۱۱	تیم‌های ورزشی با نشان دادن فرهنگ خود در جریان مسابقات ورزشی می‌توانند دیگران را به ایجاد روابط خارجی با خود برانگیزانند.	شهرام نیا و نظیفی (۱۳۹۲)، جکسون (۲۰۱۳)
۱۲	رویدادهای ورزشی می‌تواند به توسعه علم و فناوری در کشور میزبان کمک کند.	اصفهانی و فتحی مظفری (۱۳۹۱)
۱۳	رویدادهای ورزشی می‌تواند به بهبود فرهنگ عمومی تماشاچیان کشور میزبان کمک کند.	کاظم پور و همکاران (۱۳۹۱)، بلوم و همکاران (۲۰۱۵)، اصفهانی و فتحی مظفری (۱۳۹۱)
۱۴	ورزش می‌تواند خرده فرهنگ‌ها را به یکدیگر نزدیک و میان آنها پل بزند.	شهرامی نیا و نظیفی (۱۳۹۲)
۱۵	ورزش موجب بهبود اخلاق، تعهدات اجتماعی، نظم و اعتماد به نفس می‌شود.	کالیسون و همکاران (۲۰۱۷)، بلوم و همکاران (۲۰۱۵)
۱۶	ورزش گوناگونی مذهبی را کاهش می‌دهد و بستری را برای نمایش فرهنگ ملی و ارائه ارزش‌ها فراهم می‌آورد.	یانگ (۲۰۱۳)، کازرونی و قاسمی (۱۳۹۴)، شهرامی نیا و نظیفی (۱۳۹۲)
۱۷	ورزش یک کشور نشان‌دهنده طرز فکر عامه مردم یک کشور است.	شریعتی (۱۳۹۴)
۱۸	ورزش موجب تقویت مفهوم «شهروند بین‌المللی» و ابزاری در جهت انتقال دیدگاه‌ها و آرزوهای یک دولت است.	براتعلی پور (۱۳۹۴)، صبوری و قیاسی (۱۳۹۲)، شریعتی (۱۳۹۴)
۱۹	ورزش موجب گسترش روابط پایدار افراد کلیدی کشورها (دانشگاهیان، نخبگان و...) با یکدیگر می‌شود.	یانگ (۲۰۱۳)، کالیسون (۲۰۱۷)
۲۰	ورزش ابزاری برای تاسیس مراکز فرهنگی، انجمن‌های دوستی و تفاهم‌نامه‌های خواهرخواندگی میان دولت‌هاست.	شهرامی نیا و نظیفی (۱۳۹۲)
۲۱	ورزش می‌تواند بستری را برای تبلیغ آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف متعالی کشورها به وجود آورد.	شهرامی نیا و نظیفی (۱۳۹۲)
۲۲	ورزش ابزاری در جهت آموزش ارزش‌ها و ایجاد و تقویت روحیه جوانمردی در افراد است.	میرکوشش و نوری صفا (۱۳۹۲)

ادامه جدول ۱. مفاهیم استخراجی بر اساس تحلیل محتوای متون

ردیف	مفهوم	منبع
۲۳	ورزش محیطی را برای تخلیه پرخاشگری فراهم می‌آورد و ابزاری در جهت کاهش خشونت جهانی است.	آذری نجف آبادی (۱۳۹۳)، احمدی (۱۳۹۴)، کازرونی و قاسمی (۱۳۹۴)
۲۴	ورزش بستری مناسب برای جذب جوانان و فعالیتی کمکی در جهت ساخت شخصیت آنان است.	کاظم پور و همکاران (۱۳۹۱)، بلوم و همکاران (۲۰۱۵)، کالیسون (۲۰۱۷)
۲۵	میزبانی رویدادهای ورزشی فرصتی را برای تبادل اطلاعات و تسهیم تجارب ایجاد می‌کند.	گریکس (۲۰۱۳)
۲۶	ورزش برون‌دهای اجتماعی را افزایش و به توسعه منابع فرهنگی کمک می‌کند.	شهرامی‌نیا و نظیفی (۱۳۹۲)، جکسون (۲۰۱۳)
۲۷	رویدادهای ورزشی فرصتی را برای توسعه سرمایه دانش جهانی فراهم می‌آورد.	شریعتی (۱۳۹۴)، گریکس (۲۰۱۳)
۲۸	ورزش جامعه‌پذیری جوانان و بزرگسالان را افزایش می‌دهد.	کاظم پور و همکاران (۱۳۹۱)، کالیسون و همکاران (۲۰۱۷)، بلوم و همکاران (۲۰۱۵)
۲۹	ورزش بستری مناسب برای ابراز طیف گسترده‌ای از احساسات و تغییرات عقیدتی افراد است.	دوستی (۱۳۹۰)
۳۰	ورزش موجب شکل‌دهی به افکار عمومی و قسمتی از منابع قدرت نرم است.	اصفهان‌ی و فتحی مظفری (۱۳۹۱)، شهرامی‌نیا و نظیفی (۱۳۹۲)
۳۱	ورزش باعث انتقال مفاهیم اخلاقی و ارائه الگو مناسب می‌شود.	آذری نجف‌آبادی (۱۳۹۴)
۳۲	ورزش پررنگ‌ترین نوع دیپلماسی فرهنگی است.	شهرامی‌نیا و نظیفی (۱۳۹۲)
۳۳	شرکت در ورزش نشانه تمدن، سلامت و شادکامی یک کشور است.	کاظم پور و همکاران (۱۳۹۱)، ضرغامی و خسروانی (۱۳۹۱)
۳۴	ورزش عاملی در جهت ارتقای اخلاق، امنیت اجتماعی و ایجاد تعادل در اجتماع است.	کالیسون (۲۰۱۷)، فوکوشیما (۲۰۰۹)، شالنگورف (۲۰۱۴)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بسیاری از نویسندگان بیان داشتند که ورزش تنش بین رقبا و مسابقه‌دهندگان را در حوزه بین‌المللی کاهش می‌دهد و در عین حال، مجموعه نابرابری از افراد موجود در یک کشور را یکپارچه می‌سازد. التیامی‌نیا و عزیزآبادی (۱۳۹۴)، در پژوهش خود با عنوان «نقش تبعی و تسریع‌کننده ورزش در فراهم کردن شرایط صلح در بین دولت‌ها» اجتماعات بزرگ

ورزشی مانند بازی‌های المپیک و یا جام جهانی فوتبال را عرصه‌ای برای ایجاد روابط صمیمانه و نزدیک کشورها با یکدیگر می‌دانند و معتقدند که این موضوع خود ره‌آورد صلح، دوستی و تعاون را برای کشورها به همراه دارد. از دید ایشان، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی بزرگ ورزشی مانند فیفا یا آی. اوسی نقش به‌سزایی در گسترش صلح جهانی دارد. اصفهانی و فتحی مظفری (۱۳۹۱) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی توانایی‌ها و قابلیت‌های ایران در زمینه قدرت نرم و چگونگی بهره‌گیری از آنها در دیپلماسی منطقه‌ای جهت تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» اظهار داشتند که یک ایران آزاد و در عین حال پایبند به ارزش‌ها و اصول اسلامی، جذابیت مضاعفی را به دنبال خواهد داشت. این وضعیت می‌تواند نفوذ کلی ایران را در چارچوب دیپلماسی فرهنگی در سطوح منطقه‌ای و جهانی افزایش داده و سطح قدرت نرم این کشور را ارتقا بخشد. بنابراین، تقویت مؤلفه‌های قدرت نرم ایران و استفاده از مزایای آن، در کنار توجه و پاسداشت عناصر دینی، تاریخی و سنتی هویت ملی ایران، اثربخشی بیشتر قدرت نرم جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. از نظر ایشان، سرمایه‌گذاری جدی بر مؤلفه‌های قدرت نرم و پذیرش مسئولیت‌هایی که توفیق آن در گرو غلبه بر ساختارهای بین‌الذلهانی نامطلوب و ایجاد تقارب بین‌الذلهانی و برخورداری از قدرت نرم باشد، می‌تواند سبک و سیاق سیاست خارجی مطلوب جمهوری اسلامی ایران را با هزینه کم و منافع بسیار بهبود بخشد. نیگار و گیتس^۱ (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان «قدرت نرم در داخل و خارج از خانه؛ دیپلماسی ورزش، سیاست و صلح» چهار شیوه را برای تحقق صلح آفرینی^۲ و ملی‌سازی از طریق دیپلماسی ورزش گزارش کردند: (۱) تصویرسازی. (۲) ساخت فضایی برای گفتگو، اعتمادسازی و آشتی کردن. (۳) یکپارچه‌سازی. (۴) ضدنژادپرستی. از دید ایشان، تحقق این شیوه‌ها در ورزش قابل کنترل بوده و می‌تواند به‌عنوان پیامدهای فعالیت‌های ورزشی در عرصه بین‌الملل محقق شود. مرکل^۳ (۲۰۰۸)، در تحقیقی تحت عنوان «سیاست دیپلماسی ورزشی و اتحاد مجدد دو کره؛ یک ملت، دو کشور و سه پرچم» به بررسی نقش دیپلماسی ورزش در اتحاد دو کره پرداخته است. این تحقیق استفاده از ورزش را به‌عنوان یک سیاست خارجی و ابزار دیپلماتیک روی دو کره تجزیه‌شده از نظر

1. Nygard & Gates

2. Peace Building

3. Merkel

سیاسی در شبه جزیره کره بررسی کرده است. افزایش در تبادلات ورزشی بین کره جنوبی و کره شمالی در اول قرن ۲۱ یک فرصت منحصر به فرد برای تجزیه و تحلیل نقش تغییرپذیری و کارآمدی دیپلماسی ورزشی معاصر به وجود آورده است. در این تحقیق، اهداف سیاسی رویدادهای ورزشی روی شبه جزیره کره مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. تمرکز اصلی این پژوهش بر نقش ورزش در بهبود روابط بین دو کره و اتحاد مجدد ملت دو کره بود. دیپلماسی ورزش به عنوان یک هدف سیاسی کلیدی برای دو کشور محسوب می شود؛ دو کشوری که تفاوت های بسیار کمی باهم دارند. تأثیر نمادین ورزش باعث تنش زدایی بین دو کره می شود و نقش مهمی در سیاست خارجی دو کشور ایفا می کند.

در این میان به نظر می رسد اولین شرط صلح پایدار میان دولت ها، که به صورت امحای عمل جنگ احتمالی تعریف می شود، استقرار نظم جمهوری در درون کشورهاست. بین ساختار داخلی کشور و سیاست خارجی آن پیوند تلفیقی وجود دارد. در حقیقت، قانون اساسی دموکراتیک یک شرط لازم و ضروری برای رفتار مسالمت آمیز در سیاست خارجی و به تبع آن صلح و امنیت است. با مرور ادبیات پیشین می توان چهار حوزه سیاسی - اجتماعی بخش صلح، توسعه و ورزش را این گونه تبیین کرد:

۱. سیاست های اجتماعی نئولیبرال که توسط علائق بازار بخش خصوصی مورد توجه قرار می گیرد. این سیاست ها شامل تسهیل صلح، کاهش تضاد میان جوامع چند قبیله ای، مبارزه با نژادپرستی، بی صبری و تعصب، ترویج آموزش سلامت، تساوی جنسیتی، اتحاد جوامع دارای حاشیه، از بین بردن جرم و محرومیت های اجتماعی در مناطق خاص است.
۲. سیاست های مداخله گرانه توسعه ای که در ارتباط با سازمان های جامعه محور و غیردولتی است. سازمان های حکومتی ملی و بین حکومتی، بازیگران اصلی بخش ورزش، توسعه و صلح هستند. به عنوان مثال، کارگروه توسعه بین المللی در بریتانیا، کمپین «گل ۱» به آموزش جهانی کودکان می پردازد. در سطح بین المللی نیز سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۵ را سال بین المللی ورزش و تربیت بدنی با تمرکز بر صلح و توسعه نامید.
۳. سیاست های توسعه ای راهبردی که در ارتباط با فدراسیون های ورزشی، سازمان های دولتی بین المللی و ملی است، بررسی کارکرد صلح، توسعه و ورزش نیروهای ایدئولوژیک را به نمایش می گذارند که از این طریق به بحث ها و دستورالعمل های سیاسی شکل می دهد. بازیگران اصلی حوزه تنها به سازمان های حکومتی ملی و بین

دولتی محدود نمی‌شود بلکه تمامی شرکت‌های چندملیتی، فدراسیون‌های ورزشی، سازمان‌های مردمی و غیردولتی که برنامه‌های مسئولیت اجتماعی مشارکتی^۱ را برگزار می‌کنند نیز شامل می‌شود.

۴. سیاست‌های عدالت اجتماعی که در ارتباط با جنبش‌های حرفه‌ای اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی اقتصادی است، و بررسی بخش صلح، توسعه و ورزش به بزرگ‌نمایی بحث سیاسی-اجتماعی در ارتباط با ورزش، اوقات فراغت و جامعه مدنی جهانی کمک می‌کند. پس از مطالعات رانتری^۲ در سال ۱۹۵۱، این موضوع مورد غفلت بود تا اینکه در سال‌های اخیر نقش سیاسی ورزش در از بین بردن چاقی، امراض، بزهکاری جوانان، دستاوردهای آموزشی کم و تضادهای میان‌قبیله‌ای مورد توجه قرار گرفت.

دیپلماسی ورزش به‌عنوان ابزاری کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه‌ساز ارتقای روابط دولت‌ها و به تبع آن، افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. امروزه با ناکارآمدی راهکارهای نظامی در حل مناقشه‌ها و منازعات جهانی و برقراری امنیت بین‌المللی نیاز به استفاده از این پدیده به‌عنوان راه‌حلی بنیادین در میان دولت‌ها بیش از پیش احساس می‌شود. ورزش می‌تواند نمایندگان همه کشورهای جهان را ورای تفاوت‌های آشکار آنها در زبان، رنگ، نژاد، ایدئولوژی، فرهنگ و... در کنار یکدیگر قرار داده و صحنه‌های شورانگیز انسانی را بیافریند. اصولاً پنج حلقه متصل به هم که سبیل پنج قاره جهان بوده، بر روی پرچم سفید المپیک، که نماد پاکی است، نقش بسته و خواهان همین ترکیب انسانی است. بنابراین با هدف استفاده از ورزش برای رسیدن به صلح جهانی باید همکاری‌هایی بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی انجام گیرد. سازمان ملل باید با تشکیلات بزرگ ورزشی مثل کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون‌های بین‌المللی ورزشی همکاری بیشتری داشته باشد. ایجاد صلح و همکاری یکی از دلایل عمده‌ای است که سبب می‌شود ملت‌ها مشارکت در رویدادهای ورزشی را آشکارا تشویق و ترغیب کنند.

ورزش به بیان دقیق منافع ملی ثانویه (نظیر قابلیت رویت، تجلی ایدئولوژی، رشد جایگاه و مشروعیت)، به رشد و بهبود مبادله و تفاهم فرهنگی و به کاهش پتانسیل برای کشمکش عملی از طریق بروز خصومت‌ها در زمینه‌ای محصور و کنترل‌شده کمک می‌کند.

1. Cooperative Social Responsibility (CSR)

2. Rowntree

اگرچه ریشه کن کردن خشونت بین‌المللی غیرممکن به نظر می‌رسد، با این حال می‌توان از شدت آن کاست و در این زمینه قطعنامه‌های جهانی در برابر خشونت و افراطی‌گری خشونت‌آمیز می‌تواند راهکارهای مثبتی را ارائه دهد که سرلوحه آن حاکمیت قانون همراه با همکاری دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و دیگر نهادهای مسئول در زمینه پیشگیری، مقابله و بازسازی بین‌المللی در تمام ابعاد آن است.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. احمدی، احسان (۱۳۹۶). افراطی‌گری، محصول تفکر فرقه‌ای؛ مروری بر ساختارهای تفکری خشونت و افراطی‌گری، وبسایت امام خمینی (ره)، <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n11932>.
۲. اصفهانی، علیرضا و عبدالرضا فتحی (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جنبش بیداری اسلامی خاورمیانه - با تأکید بر رویکرد سازه‌نگاری، مجله مطالعات جهان اسلام.
۳. التیامی‌نیا، رضا و مهدی محمدی (۱۳۹۴). نقش تبعی و تسریع‌کننده ورزش در فراهم کردن شرایط صلح در بین دولت‌ها، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره بیست و دوم.
۴. آذری نجف‌آبادی، محمد (۱۳۹۴). جمعیت جوان و خشونت‌های سیاسی در خاورمیانه، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۶.
۵. براتلی‌پور، مهدی (۱۳۹۴). صلح پایدار و عدالت سیاسی جهانی، فصلنامه سیاست جهانی، سال چهارم، شماره ۱.
۶. حاجی‌ناصری، سعید و محمدحسین اکرمیان (۱۳۹۴). تبیین شاخص‌های گفتمانی و نمادین گروهک تروریستی جیش‌العدل، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۱.
۷. دوستی، مرتضی (۱۳۹۰). تبیین و تحلیل علل و پیامدهای ورود سیاسیون به ورزش ایران، رساله دکترا دانشکده تربیت بدنی، دانشگاه تهران.
۸. سجادی‌پور، محمدکاظم و زهرا آقامحمدی (۱۳۹۴). شورای امنیت قدرت‌های بزرگ و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد، فصلنامه علمی پژوهشی آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۲۸.
۹. شریعتی فیض‌آبادی (۱۳۹۴). طراحی و مدل‌سازی مؤلفه‌های دیپلماسی ورزش در توسعه روابط بین‌الملل، رساله دکتری دانشکده تربیت بدنی دانشگاه تهران.
۱۰. شهرام‌نیا، مسعود و نازنین نظیفی (۱۳۹۲). تأثیر جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی، نشریه راهبرد فرهنگ، شماره ۲۴.
۱۱. صبور، ضیاءالدین و امیرقیاسی (۱۳۹۲). جنبش عدم‌تعهد، نگرشی سازه‌نگارانه به صلح بین‌المللی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست ویژه‌نامه عدم‌تعهد.
۱۲. صفری، حمیدرضا (۱۳۹۲). مطالعه آموزش المپیک در ایران، رساله دکترا دانشکده تربیت بدنی دانشگاه خوارزمی.
۱۳. ضرغام، حمید و افروز خسروانی (۱۳۹۱). اثرات توسعه گردشگری بر شاخص‌های صلح جهانی، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، شماره ۱۹.
۱۴. طالقانی، محمود (۱۳۸۲). روش تحقیق نظری، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. فرونوشی، فرزین (۱۳۹۳). برپاکننده عدل و صلح جهانی، وبسایت انجمن کلیمیان تهران.
۱۶. کازرونی، مصطفی و ناصر قاسمی (۱۳۹۴). قاچاق بین‌المللی تسلیحات با توجه به قطعنامه اخیر جهانی در برابر خشونت و افراطی‌گری جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بین‌المللی

پلیس، شماره ۲۱.

۱۷. کاظم پور، اسماعیل، علی خلخالی و رضا جانعلی پور (۱۳۹۱). تأثیر برنامه آموزش صلح در تربیت شهروند جهانی، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، سال سوم، شماره ۳.

۱۸. مزینانی، احمد و عبدالحسن خسروپناه (۱۳۹۴). پدیدارشناسی تکفیرگرایی و ارزیابی امنیتی آن. فصلنامه پژوهش حفاظتی امنیتی، شماره ۱۴.

۱۹. میرکوشش، هوشنگ و نوری شهرزاد صفا (۱۳۹۲). هستی شناسی صلح بین الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۸.

ب) منابع لاتین

1. Blom, L. C. , Judge, L. , Whitley, M. A. , Gerstein, L. , Huffman, A. , & Hillyer, S. (2015). Sport for development and peace: Experiences conducting US and international programs. *Journal of Sport Psychology in Action*, 6 (1).
2. Collison, H. , Darnell, S. , Giulianotti, R. , & Howe, P. D. (2017). The inclusion conundrum: a critical account of youth and gender issues within and beyond sport for development and peace interventions. *Social Inclusion*, 5 (2).
3. Fukushima, A. , & Tow, W. T. (2009). Human security and global governance. *Security Politics in the Asia-Pacific: A Regional-Global Nexus*.
4. Grix, J. (2013). Sport politics and the Olympics. *Political Studies Review*, 11 (1).
5. Jackson, S. J. (2013). The contested terrain of sport diplomacy in a globalizing world. *International Area Studies Review*, 16 (3).
6. Jung, G. (2013). Sport as a catalyst for cooperation: Why sport dialogue between the two Koreas succeeds in some cases but not in others. *International Area Studies Review*, 16 (3).
7. Levermore, R. , & Beacom, A. (2012). Reassessing sport-for-development: moving beyond 'mapping the territory'. *International journal of sport policy and politics*, 4 (1).
8. Manzenreiter, W. (2008). The 'benefits' of hosting: Japanese experiences from the 2002 Football World Cup. *Asian business & management*, 7 (2).
9. Merkel, U. (2008). The politics of sport diplomacy and reunification in divided Korea: One nation, two countries and three flags. *International Review for the Sociology of Sport*, 43 (3).
10. Nygard, H. M. , & Gates, S. (2013). Soft power at home and abroad: Sport diplomacy, politics and peace-building. *International Area Studies Review*, 16 (3).
11. Schulenkorf, N. , Sugden, J. , & Burdsey, D. (2014). Sport for development and peace as contested terrain: Place, community, ownership. *International Journal of Sport Policy and Politics*, 6 (3).